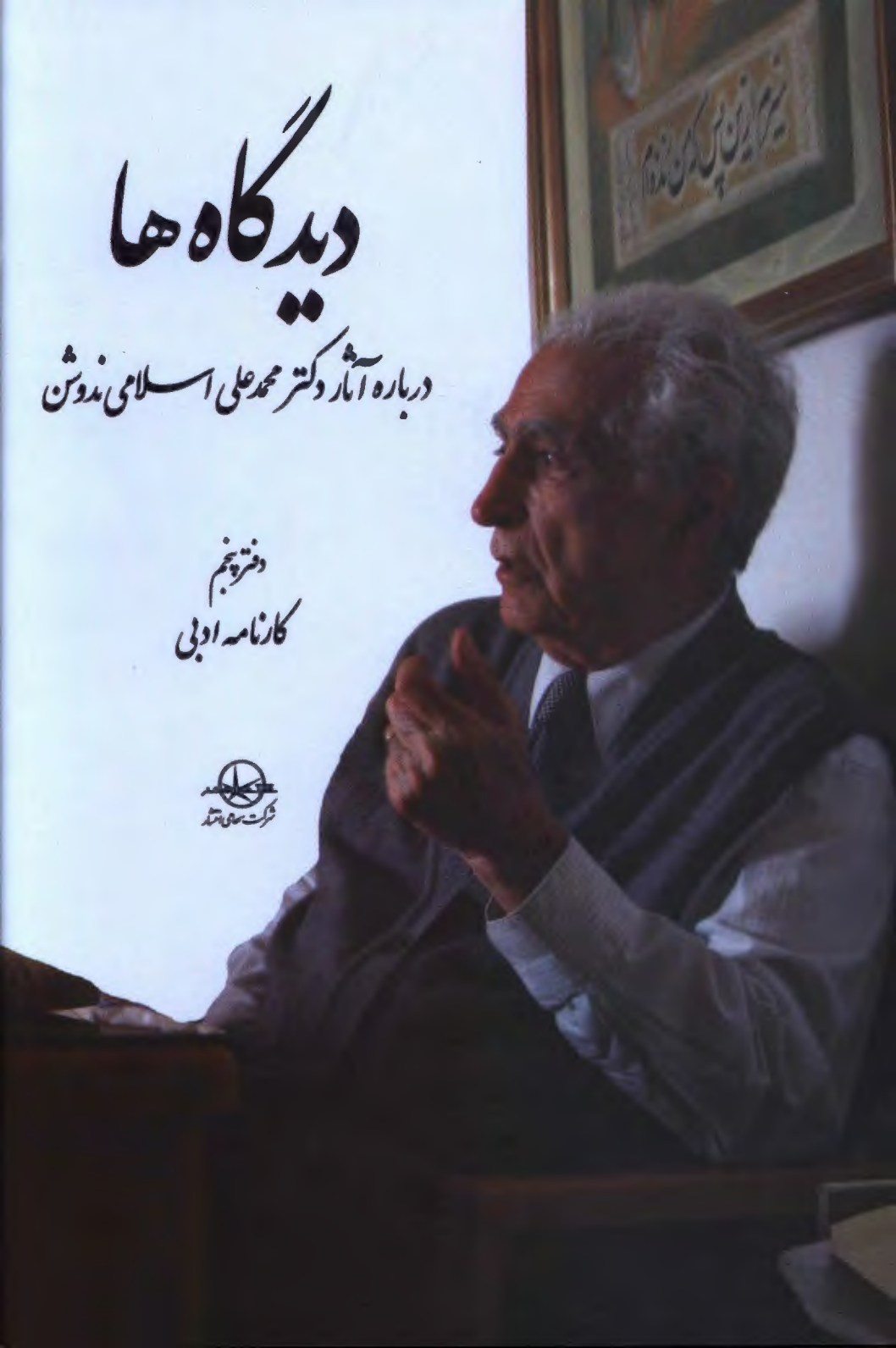


دیدگاه‌ها

درباره آثار دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

دفتر پنجم
کارنامه ادبی





جنتیہ المہدیہ لہذا یہ ہے کہ
جنتیہ

خبرنامه
نویسنده

چند روز بعد از آنکه

འཇུག་པོ་

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک (دوره):
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
یادداشت:
مندرجات:
عنوان دیگر:
موضوع:
موضوع:
رده‌بندی کنگره:
رده‌بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

مسرت، حسین، ۱۳۳۹ / شمس‌الدینی، پیام، ۱۳۵۶.
دیدگاه‌ها، درباره آثار دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن / به کوشش:
حسین مسرت و پیام شمس‌الدینی.
تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.
۲۲۸ ص.

ISBN 978-964-325-370-7(set)

ISBN 978-964-325-427-8(vol 5)

فیبیا
ج. ۳-۵ (چاپ اول: ۱۳۹۴) (فیبیا)
ج. ۵. کارنامه ادبی
درباره آثار دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن.
اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۰۴ -- نقد و تفسیر.
نویسندگان ایرانی -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر.
PIRV953 ۱۳۹۳ ۸۷ ی. ۸۹ س /
۸۶۸/۳۶۲
۳۵۲۹۰۸۲

دیدگاه‌ها

دفتر پنجم: کارنامه ادبی

به کوشش: حسین مسرت و پیام شمس‌الدینی

چاپ اول: ۱۳۹۴

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپخانه حیدری: ۵۰۰ نسخه



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۳۳۹۶۵۱۱۸ تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نبش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

فهرست

۵ دیباچه گردآورندگان.

پیروزی آینده دموکراسی (۱۳۲۸)

۱۱ پیروزی آینده دموکراسی / ایرج افشار
۱۶ آشویتس، ایستگاه آخر / محمد صادقی

گناه (۱۳۲۹)، چشمه (۱۳۳۵)، بهار در پاییز (۱۳۸۴)

۲۱ دگرگونی یک شاعر / دکتر میترا [سیروس پرهام]
۲۵ [گناه و چشمه] / محمد شمس لنگرودی
۲۷ از شب نیاز تا دُخت پری وار / کامیار عابدی
۳۷ جوانه های شعر نو / پرویز ناتل خانلری

ملال پاریس و گل های بدی (۱۳۴۱)

۴۳ ملال پاریس و گل های بدی / سیروس ذکاء
۴۹ ملال پاریس و گل های بدی / مصطفی رحیمی

ابر زمانه و ابر زلف (۱۳۴۲)

۶۵ ابر زلف و ابر زمانه / کریم امامی
۷۲ [نقد و بررسی ابر زلف و ابر زمانه] / بهرام بیضایی
۷۸ ابر زمانه و ابر زلف / سیروس پرهام
۸۱ [مدخل] ابر زمانه و ابر زلف [از فرهنگ آثار] / سهیلا غضنفری
۷۸ مغرب زمین از نظر یک شرقی / رودلف گلیکه
۹۶ عاشقان و خشم آوران / رجاء النقاش

افسانه و افسون (۱۳۴۶)

- ۱۰۷..... افسانه و افسون/ احمد احمدی (بیرجندی)
- ۱۱۵..... افسانه و افسون/ [نگین]
- ۱۲۰..... افسانه و افسون/ سید محمد علی جمالزاده
- ۱۳۳..... افسانه و افسون/ جهانگیر درّی
- ۱۴۸..... درباره افسانه و افسون/ زویا عثمانوا
- ۱۵۸..... درباره افسانه و افسون نوشته دیده‌ور/ بزرگ علوی
- ۱۶۸..... [گرایش ادبی نو - افسانه‌های اجتماعی]/ حسین میر عابدینی
- ۱۷۰..... افسانه و افسون/ رضا نواب‌پور

صفیر سیمرغ (۱۳۵۲)

- ۱۷۹..... معرفی «صفیر سیمرغ»/ علی عون جزایری

در کشور شوراها (۱۳۵۴)

- ۱۸۳..... نگاهی به شوروی منهای سیاست/ ع. عبداللهی

پنجره‌های بسته (۱۳۵۷)

- ۱۸۷..... پنجره‌های بسته/ حسین مسرت
- ۱۹۰..... خیزش ادبیات نوین ایران در دهه چهل/ مرتضا میرآفتابی

بهار در پاییز (۱۳۸۴)

- ۱۹۷..... بهار در پاییز/ حسن احمدی گیوی
- ۲۰۴..... خزانه انس و دلبستگی‌ها/ حسن انوری
- ۲۱۱..... بهار در پاییز/ محمود رهبران
- ۲۱۴..... گر عشق به زلف زندگی آویزد/ محمد صادقی
- ۲۲۰..... بهاری خوش در پاییزی سرخوش/ حسین مسرت

پیوست‌ها

- ۲۳۱..... اشاره‌ها
- ۲۳۵..... کتاب‌شناسی نقدها

دیباچه گردآورندگان

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن کارنامه ادبی خود را با ترجمه پیروزی آینده دموکراسی (۱۳۲۸، ۱۳۹۳) افتتاح کرد. ترجمه‌ای که اتفاقاً همزمان با آخرین روزهای تدوین مجموعه دیدگاه‌ها،... بار دیگر به چاپ رسید. طرفه آنکه یکی از قدیمی‌ترین نقدهای این مجموعه (به قلم شادروان ایرج افشار) در کنار جدیدترین آنها (اثر محمد صادقی) و هردو در نقد و معرفی این کتاب هستند.

نقدهایی که در این دفتر گرد آمده‌اند، به آثاری از روزگار جوانی دکتر اسلامی ندوشن نزدیک‌ترند، پس بهتر آن دیدیم که اینها را در واپسین دفتر از این مجموعه قرار دهیم. با این حال گستره زمانی نوشته‌های ادبی اسلامی ندوشن همچون دیگر آثار او از روزگار جوانی تا روزگار کنونی ما کشیده شده است: از گناه (۱۳۲۹) و چشمه (۱۳۳۵) تا بهار در پاییز (۱۳۸۴).

دو نمونه از نثر روزگار جوانی اسلامی ندوشن که در ذیل مقاله‌ای آمده بود، بی‌هراس از پربرگ شدن کتاب در مجموعه باقی ماند؛ زیرا هردو متن‌هایی بودند که دیری است تجدید چاپ نشده‌اند و در اینجا فرصت مغتنمی فراهم آمده است برای آشنایی با آن‌گونه از ادبیات که نقطه عزیمت اسلامی ندوشن در پیمودن راه ادبیات معاصر بوده است. بحث پیشتازی اسلامی ندوشن در شعر نو و رهاکردن آن نیز حکایتی است که به تفصیل در این کتاب بدان پرداخته شده است.

چند نکته خاص وجود دارد که پس از مطالعه مقالات این دفتر ذهن را همچنان درگیر نگاه می‌دارند: نخست، اسامی مستعاری که اسلامی ندوشن هنگام انتشار آثار ادبی خویش برای خود برگزیده است، جای بحث و تأمل فراوان دارند؛ از «کنارنگ» (مرزبان توس) گرفته تا «م. دیده‌ور»؛ نکته دیگری که در این دفتر بسیار چشمگیر می‌نماید، تعدد نقدها و معرفی‌هایی است که بر کتاب افسانه و افسون (۱۳۴۵) نگاشته شده است. این تعداد از نقد و نظر در باب تنها رمان نویسنده‌ای که رمان‌نویس نبوده، باید حاوی معنا و مفهومی باشد که بیش از این در اینجا بدان نتوان پرداخت؛ آخرین نکته شایان ذکر نیز این است که در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ و پس از آن جای خالی مجلات کتابگزار، سنت نقد ادبی و معرفی کتاب بیشتر و بیشتر احساس می‌شود؛ گویا علیرغم پیشرفت و تنوع در عرصه ارتباطات و رسانه‌ها هنوز در تعداد اینگونه مطبوعات بر دهه‌های گذشته پیشی خاصی نگرفته‌ایم.



چنانکه در دیباچه دفتر سوم نیز اشاره شد، کار ویراستاران در گردآوری ناقص است و ممکن است مقالاتی ناشناخته یا نیافته همچنان به این کتاب راه نیافته باشند. گفتنی است جواز ورود هر نقد را پرداختن آشکار و مستقیم به یکی از آثار اسلامی ندوشن (در حدود پنجاه اثر) گرفته‌ایم. برخی از مقالات نیز که تنها در یک یا چند پاراگراف به اثری خاص از آثار اسلامی ندوشن اشاره کرده بودند، با گزینش همان پاراگراف در بخش «اشاره‌ها» گرد هم آمدند. درباره ناقص بودن مشخصات کتابشناسی برخی از نقدها نیز در دیباچه دفتر سوم توضیحی داده شده است. همچنین یکسان‌سازی رسم خط و ضبط اعلام گاه روح زمانه نگارش مقالات را از نوشته‌ها می‌سترد: مثلاً نویسه «طهران» در مقاله‌ای از جمالزاده رنگ و بو و معنای دیگری دارد، همانگونه که «رومان» [رُمان] و «افریقا» [آفریقا] در مقاله‌ای از بزرگ علوی یا ضبط «رومانتی‌سیسم» در تعدادی از مقالات این دفتر. رد پای مؤلفان در انتخاب عنوان‌هایی قراردادی را با نشانه‌های [] می‌توان یافت.

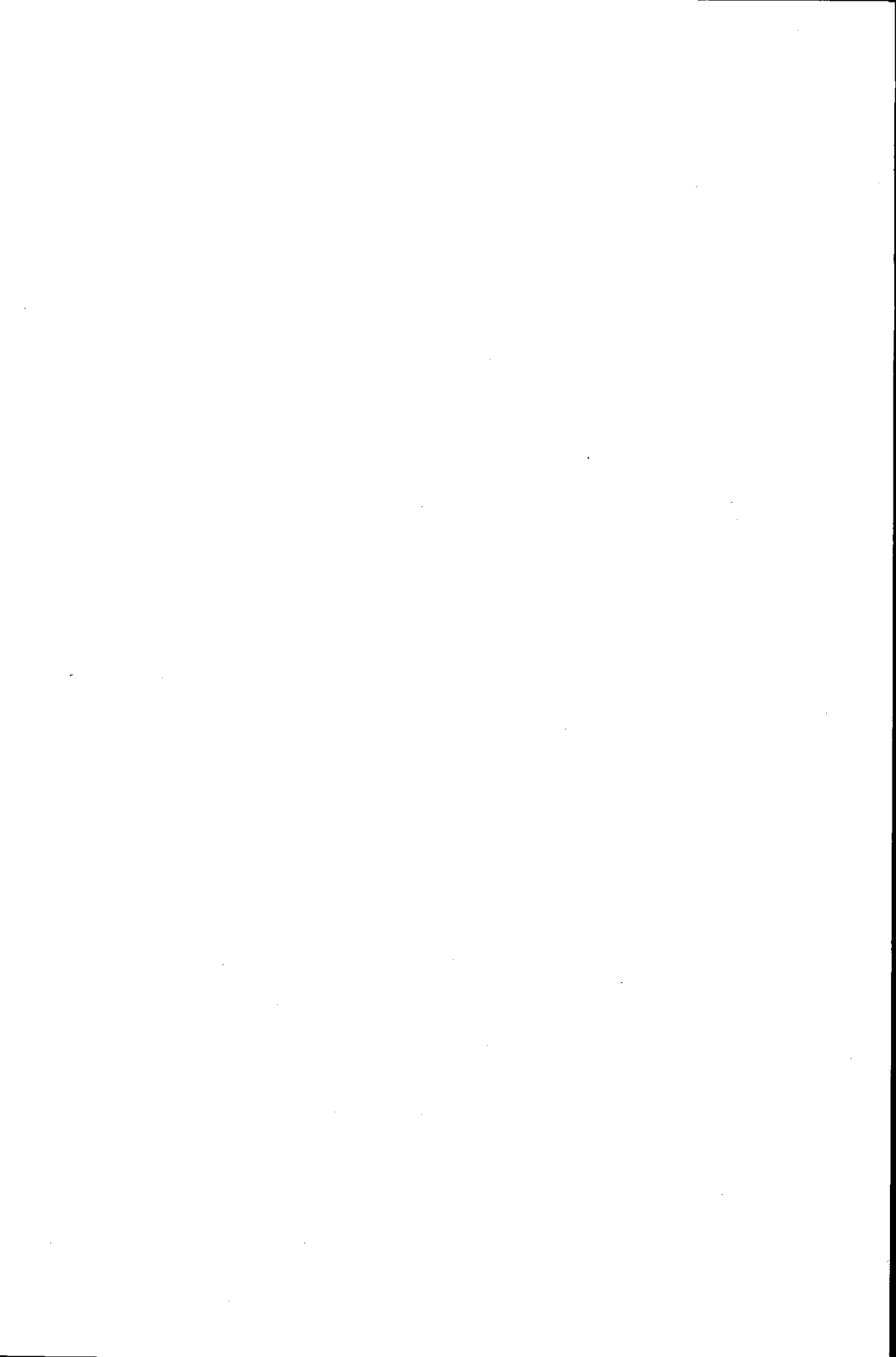


دیباچه‌گردآورندگان ۷

کامیار عابدی و محمد صادقی دو تن از پیگیرترین منتقدان و معرّفان آثار اسلامی ندوشن هستند و بدون مقالات ایشان این مجموعه گرفتار نقص بزرگی می‌شد؛ همچنین گردآورندگان علاوه بر اولیای شرکت سهامی انتشار به دلیل فراهم کردن فرصت چاپ و نشر این مجموعه از مدیریت و کارکنان مؤسسه حروفچینی شبستری نیز صمیمانه تشکر می‌کنند.

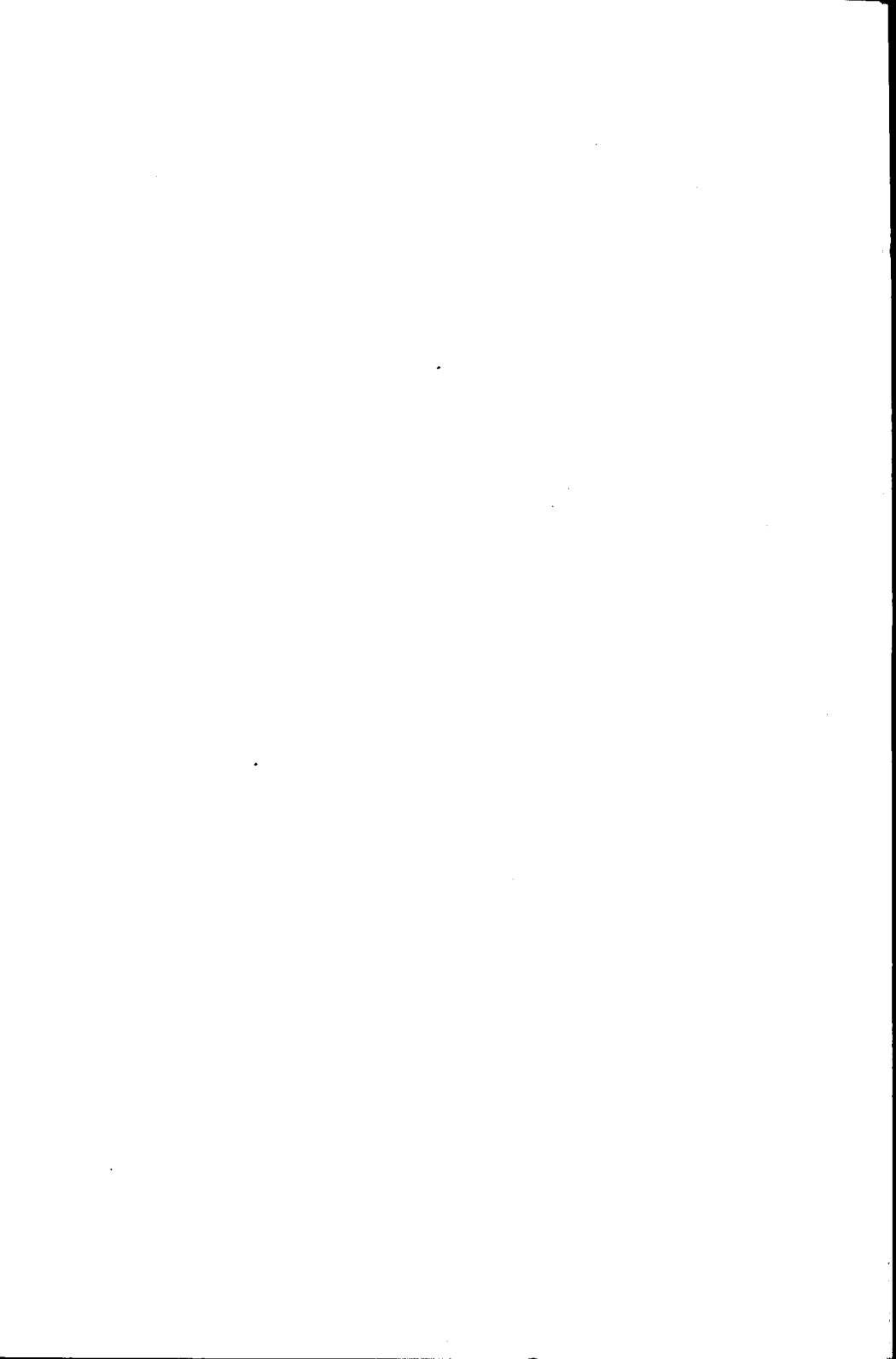
حسین مسرت

پیام شمس‌الدینی



پیروزی آینده دموکراسی

(۱۳۲۸)



پیروزی آینده دموکراسی*

ایرج افشار

اثر: توماس مان، ترجمه: محمدعلی
اسلامی [ندوشن]

پیروزی آینده دموکراسی نام کتابی است که آقای محمدعلی اسلامی [ندوشن] از انگلیسی ترجمه کرده و اخیراً به زیباترین صورت توسط بنگاه مطبوعاتی امیرکبیر چاپ شده است.

این کتاب متن خطابه‌ای است که «توماس مان»، نویسنده معروف آلمانی در هنگام جنگ اخیر به ضد سیاست آلمان و مسلک فاشیسم و در توصیف دموکراسی و آزادی‌خواهی که مورد علاقه و مهر مردم آمریکاست، در آمریکا ایراد کرده و اینک به قلم شیوای اسلامی [ندوشن] به فارسی نقل شده است.

اما پیروزی آینده دموکراسی یکی از آثار عادی نویسنده مزبور می‌باشد زیرا کار عمده و نامدار او داستان‌نویسی است. علاوه بر این تا آنجا که کتاب گواهی می‌دهد، نویسنده آن تبخّر و اجتهاد حقیقی را برای توجیه مسائل سیاسی نداشته است.

البته این خطابه در آن گرم‌گرم جنگ از جهت تحریک و تهییج اعصاب مردم بسیار گیرا و مفید بود، خاصّاً که به شیوایی پرداخته شده و از بیان مردی نویسنده — آن هم نویسنده‌ای بزرگ — تراوش کرده است.

* جهان‌نو، س ۵ ش ۱ (فروردین ۱۳۲۹)، ص ۲۵-۲۷.

یک نکته هست که امروز می‌توان گفت و آن اینکه آنچه هم توماس مان و دیگران به ضد فاشیسم گفته‌اند، تماماً حقیقت و عین واقع نیست. قطعاً کنه امر و حقیقت مسئله تا حدی چیزی دیگر بوده است.

چاپ این کتاب در زبان فارسی لزوم حتمی نداشت، چه فاشیسم از بین رفته و چوب بر گریه مرده زدن کاری بی‌پاس است. با اینکه مترجم عزیز درباره ارزش کار خود می‌گوید «... من آن را از این لحاظ برای ترجمه برگزیدم که دیدم با آنکه بیش از ده سال از تاریخ نگارش آن گذشته، هنوز بسیاری از مطالب آن درباره روزگاران ما و مسائل و مشکلاتی که با آن روبه‌رویم، صدق می‌کند...» ولی به نظر نگارنده دلیل او حجت ندارد.

اسلامی [ندوشن] در ترجمه این کتاب کوشش بسیار به کار بسته و تا حدی که او را می‌سور بوده آن را به خوبی پرداخته است. او در ترجمه مزبور کلمات خوش آهنگ، زیبا و حتی المقدور فارسی ناب را به کار برده. جملات و عبارات را محکم و سلیس و در عین حال صحیح و فصیح ترکیب کرده و از استعمال کلمات غلط احتراز جسته است. من باب مثال در این کتاب کلمه متداول «تذکر» را که غلط صرف است، به صورت «تذکار» که صحیح آن است، می‌بینیم.

با وجود محاسنی که از این ترجمه در ذهن خطور می‌کند و خواننده نیز به آنها پی می‌برد و نیازی به بازگویی ندارد، نکاتی چند توجه را به خود جلب می‌کند که ذکر آنها در اینجا بی‌فایده نیست.

۱. ترکیب بعضی از جملات به صورت فرنگی باقی مانده که با قواعد فارسی تطبیق ندارد. مثلاً جمله: «بی فایده است انکار نفوذ آن روشی که سیستم دیکتاتوری و سیاست قهار خارجی اش اعمال می‌کند.» (صفحه ۵۳) و جملاتی در صفحات ۵۷ و ۶۳ و...

۲. در صفحه ۴۶ «نیروی محرکه» غلط است زیرا چون «مضاف» کلمه فارسی

و «مضاف الیه» عربی است، ناچار باید گفت نیروی محرک. علاوه بر این نکته، اصطلاح «نیروی محرکه سراسر تاریخ» ترکیبی است که بیش از اندازه ثقیل است و برای خواننده به سختی مفهوم می‌باشد.

۳. در همان صفحه ترکیب «اشرار بینوا» که به طور کنایه از زبان اغنیا استعمال شده باید به صورت «بینوایان شرور» به کار می‌رفت که از نظر انتقادی تعبیری قشنگ‌تر و دقیق‌تر بود.

۴. مترجم بسیاری از کلمات را بی‌دریغ با پسوند «انه» ترکیب کرده است که بعضی از آنها بسیار خوش‌آهنگ و خوب از کار درآمده و بالعکس بعضی دیگر بسیار ثقیل و زشت شده است مثل «روشن‌بینانه» یا «خرگوشانه» یا «مفتخرانه» (که قطعاً افتخارآمیز بسیار خوش‌آهنگ‌تر و زیباتر است) و غیره... مضافاً به اینکه چون این ترکیبات به فراوانی در صفحات کتاب دیده می‌شود و چنان است که تصنیی در کار بوده چه در پاره‌ای از صفحات سه یا چهار بار استعمال شده و با برجستگی که دارد در زیر دندان سختی نشان می‌دهد.

۵. در این جمله «آنچه سزار درباره گول‌های قدیم گفت که مشتاق چیزهای تازه‌اند، درباره همه بشریت صدق می‌کند...» از همه بشریت مفهومی به جز «بشریت» ناشی نمی‌شود پس کلمه «همه» زائد و بی‌معنی افتاده است. این نکته بسیار کوچک را هم بنویسم که در صفحه ۷ (سطر سوم) به جای کلمه «نظایر» اگر «عین» یا «نظیر» به کار رفته بود بسیار بهتر بود. همچنین در این جمله «ولی دموکراسی وجودی جاودانی است» به طور یقین کلمه «موجود» به جای «وجود» ارجح و اولی می‌باشد.

۶. در ذیل صفحه [؟] در توجیه اصطلاح اقتصادی «بگذارید بکنند، بگذارید برونند» نوشته شده که «در فارسی شاید بتوان «رجل بشو» ترجمه کرد». این تعبیر از لحاظ اینکه در برابر یک شعار و اصل اقتصادی آمده به کلی غلط و بی‌اعتبار است. زیرا «رجل بشو» چیزی جز هرج و مرج نیست و آنان که به «بگذارید بکنند، بگذارید برونند» عقیدت دارند با «هرج و مرج» میانه‌ای ندارند.

۷. در ترجمه کتاب زیبایی کلمات و خوش آهنگی عبارات چنان است که توجه خواننده را از مسائل سیاسی که کتاب بر سر آن تدوین یافته به خود می‌کشد و در نتیجه موضوع اصلی از دست می‌رود. قطعاً نویسنده رساله نیز با قلم سحرار خویش کتاب را به همین سیره و شیوه نوشته که مترجم نیز از او متابعت کرده است. ولی به نظر من اینگونه موضوعات که نویسنده می‌خواهد مسئله‌ای سیاسی را بپروراند و توجه او به نکات دقیقی معطوف است، روش نگارش ناچار باید تغییر یابد. مثلاً در بحث طبی به همان طرز که در یک قطعه ادبی چیز می‌نویسیم نمی‌توانیم نوشت و نباید هم نوشت.

۸. کلمات «رژیم» و «سیستم» که مترجم برای آنها تعبیر فارسی نیافته است کلماتی هستند که از لحاظ سیاسی دارای مفاهیم مجزا از هم می‌باشند و هریک از این دو در موردی خاص به کار می‌رود، در حالی که در کتاب مورد بحث گاه این موضوع مراعات نگردیده است.

۹. یکی از مسائل بسیار دقیق که مترجم بدان توجه داشته، ترجمه اصطلاحات علمی و فلسفی است که پیشاپیش در مقدمه کتاب با این جمله عذرخواه آمده است، «در باره ترجمه کتاب جز این چیزی نمی‌توانم گفت که نبودن بسیاری از کلمات و اصطلاحات دقیق و علمی در زبان فارسی، کار را بر مترجم تنگ می‌گیرد...»

در این کتاب مترجم نتوانسته است برای بسیاری از کلمات ترجمه‌هایی که مفاهیم فلسفی و سیاسی را به خوبی روشن سازد، فراهم آورد روی این اساس کلمات دمکراسی، فاشیسم و سوسیالیسم و غیره را به صورت اصلی استعمال کرده و البته جز این هم چاره‌ای نداشته زیرا این کلمات به همین نحو در اذهان عموم نقل گردیده است.

ولی گاهی برای بعضی هم که می‌توانسته تعبیر و معنایی بسازد کوتاهی کرده، و مثل «اندیویدو آلیست» که می‌توان آن را به «طرفدار مکتب اصالت فرد» ترجمه کرد و غیره همچنان که مثلاً تنوریست را «عالم نظری» نقل کرده که ترکیبی خوب

و تقریباً متساوی با لغت فرنگی است. همچنین در مورد کلمه «اریستوکراسی» که خودش در صفحات بعدتر آن را «اشرافیت» آورده یا «رفورم» که می‌توان به مناسبت محل و موضوع آن را به تجدید، اصلاح یا تغییر ترجمه کرد و هیچگونه لزوم و الزامی در بین نیست که این کلمه به صورت فرنگی استعمال شود. خاصاً که با ترجمه آن به فارسی مفهوم سیاسی آن هم از دست نمی‌رود و همچنین کلمات دیگری که به صورت اصلی به کار برده است.

ما باید در ترجمه بعضی از اسامی و اصطلاحات تعبیر و معانی فارسی آن را به کار ببریم تا گوش‌ها با آن آشنا شده و در اذهان مرکزیت یابد؛ کما اینکه اصطلاح بسیار خوب راه آهن امروز برای همه روشن است. چنان که اگر به جای اصطلاح سوسیالیسم (که شاید به هیچ وجه نتوان کلمه فارسی برای آن پیدا کرد و اگر هم پیدا شود آن را مرسوم و متداول نمود) «مکتب اجتماعی» به کار برده شود، بهتر باشد؛ چه ممکن است که این اصطلاح بعد از مدتی حکم همان کلمه فرنگی را پیدا کرده و رایج و معمول گردد و بالاخره دارای همان مفهوم باشد که از لغت خارجی آن مستفاد می‌گردد.



اما قسمتی که مترجم به نام «نامه‌ای از مترجم به خوانندگان» و به صورت مؤخره به کتاب افزوده سخنان لطیف و کلمات زیبایی است که خواننده را به همراه خود می‌برد ولی در پایان چیزی به او دستگیر نمی‌شود که از آن سودی عاید آید.

بیش از این کلام خود را طولانی نمی‌کنم و با این دو شعر به پایان می‌آورم:

خوشا مرغی که در بند قفس نیست

به جز آزادگان دلشاد کس نیست

بیا تا ملک آزادی بگیریم

بیا تا نقش آزادی پذیریم

آشویتس، ایستگاه آخر*

به مناسبت تجدید چاپ کتاب پیروزی آینده دموکراسی

اثر توماس مان، ترجمه دکتر اسلامی ندوشن

محمد صادقی

پیروزی آینده دموکراسی، به ضمیمه مبادی

حقوق انسانی، توماس مان/ ترجمه

محمدعلی اسلامی ندوشن، شرکت سهامی

انتشار/ ۱۳۹۳، ۱۷۶ صفحه/ ۱۰۵۰۰ تومان

توماس مان نویسنده مشهور آلمانی و برنده جایزه نوبل ادبیات (سال ۱۹۲۹) در سال ۱۸۷۵ و در شهر لوبک آلمان به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۵ در بیمارستانی در شهر زوریخ (سوئیس) درگذشت. با قدرت گرفتن نازی‌ها در آلمان او که نمی‌توانست وضعیت موجود را تحمل کند مجبور به مهاجرت شد و ابتدا به سوئیس و سپس به آمریکا رفت. کتاب پیروزی آینده دموکراسی سخنرانی مان در سال ۱۹۳۸ (یک سال قبل از آغاز جنگ دوم جهانی) است که در آمریکا ایراد شده است. این کتاب نخستین ترجمه محمدعلی اسلامی ندوشن است که در سال ۱۳۲۸ به واسطه مرتضی کیوان به انتشارات امیرکبیر سپرده و منتشر شده است. با وجودی که سال‌ها بعد نیز (۱۳۶۹) نشر جامی این کتاب را منتشر کرده،

* اندیشه پویا، ش ۲۴ (ویژه نوروز ۱۳۹۴)، ص ۹.

تجدید چاپ دیگری از این کتاب در سال‌های اخیر با سخت‌گیری‌های وزارت ارشاد به تعویق افتاد ولی به تازگی شرکت سهامی انتشار آن را راهی بازار کتاب کرده که البته این نسخه نیز خالی از سانسور نیست. اما نسخه‌ای که اکنون انتشار یافته این امتیاز را دارد که غیر از مقدمه‌ها و یادداشت‌های مترجم درباره کتاب و اندیشه‌های توماس مان، درس‌گفتارهای وی، مبادی حقوق انسانی نیز به این کتاب افزوده شده است. اسلامی ندوشن در یکی از مقاله‌های کتاب می‌نویسد:

«من و همسرم آشویتس را در خرداد ۱۳۵۵ در سفری که به لهستان داشتیم دیدیم. از کراکو با اتومبیل حرکت کردیم. منظره میان راه در آن اوج بهار، خیره‌کننده بود... در زیر آفتاب نرم که خاص سرزمین‌های کم‌آفتاب است، نشاط غم‌آلودی داشت، زیرا زیبایی بزرگ، همیشه هاله‌ای از غم بر خود دارد... وقتی به آشویتس رسیدیم، دنیای دیگری بود. در نظر اول، کسی که وارد نباشد از عمق وحشتی که در درون آن نهفته است، باخبر نمی‌شود. مکانی است مانند مکان‌های دیگر. خانه‌های دوطبقه ساخته شده با آجر قرمز. آجر قرمز رایج‌ترین مصالح روکار لهستان است، خیابان‌های منظم، نه تنگ و فراخ، دو سوی رهگذرها درختکاری، که همگی نسبتاً جوان می‌نمودند. بر سر هم، راه ناحیه شبیه به یک شبانه‌روزی دانشگاه بود که قدری با عجله و به صورت گذرا ساخته شده باشد. ساختمان‌ها شماره‌بندی شده بودند، ولی روبروی شما، دروازه بی‌بازگشت بود، با گیشه قراولی وحشتناک، که تازه‌واردان را از آن راه به درون می‌آوردند. پا به درون یک بنا که می‌گذارید، اندک‌اندک به عمق آنچه در آن گذشته بود پی می‌بردید. بعد که جلو می‌رفتید و کم‌کم آشنا می‌شدید، می‌دیدید که به قول نیما "خبری نیست ولی هست خبر" بعضی درها که آهنی بود بسته بود، اما از پشت شیشه بالا می‌توانستید داخل اتاق‌ها را ببینید...»

او از انتقال دردناک شبانه یهودی‌ها با قطارهای مخصوص (واگن‌های باربری) به آن اردوگاه، شرحی از آنچه در آشویتس رخ می‌داده ارائه کرده، اردوگاهی جهانی که بدترین شکنجه‌ها و کشتارهای قرن بیستم در آن صورت پذیرفته است. اسلامی ندوشن در «دباجه‌ای دیگر پس از گذشت سال‌ها» می‌نویسد:

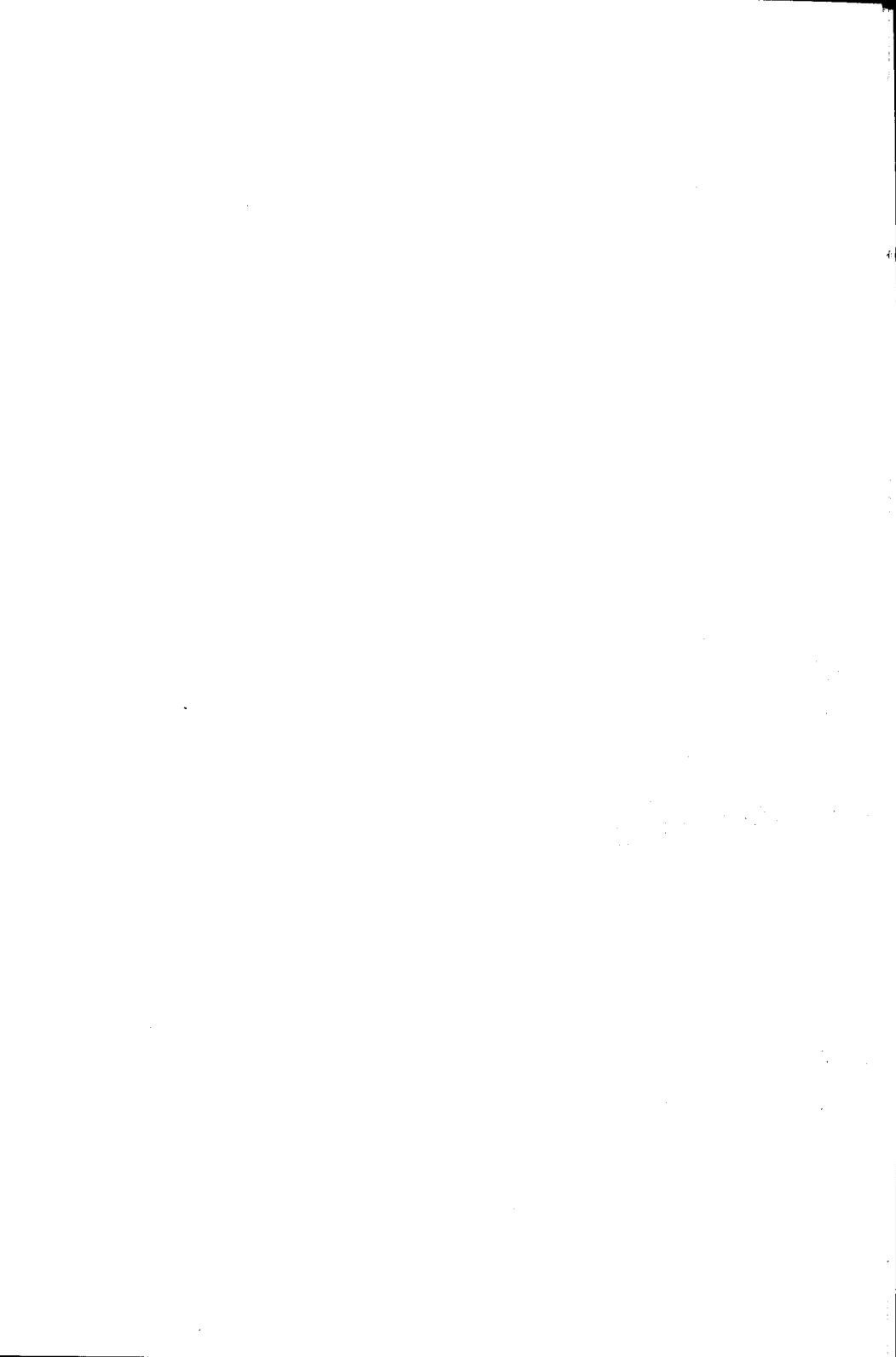
«وقتی به لهستان رسیدیم در طی سه هفته دیدار دیدیم که ورشو یک شهر نوخاسته است، یعنی نزدیک به تمام آن به دست آلمان‌ها ویران شده بود. فیلمی به ما نشان دادند که اس‌اس‌ها شیلنگ‌های آتش را به سوی ساختمان‌های چند طبقه گرفته بودند و آنها در اصطکاک با لهیبی که از آنها بیرون می‌زد، مانند خمیر فرو می‌ریختند. در خیابان اصلی ورشو تنها یک داروخانه از پیش از جنگ باقی مانده بود که مردم به حکم موزه به تماشای آن می‌رفتند. چند روز بعد در «آشویتس» اردوگاه یهودیان را دیدیم، و کوره‌های آدم‌سوزی و نشانه‌های دیگر، که گویی پس از سال‌ها، هنوز بوی روغن تن آدمیزاد از آن‌ها برمی‌خاست.»

پس از خواندن دوباره کتاب پیروزی آینده دموکراسی و آنچه دکتر اسلامی ندوشن درباره «آشویتس» نوشته، بخشی از کتاب در جستجوی آزادی که دربردارنده گفت‌وگویی خواندنی با «آیزایا برلین» است در ذهن می‌آید، به‌ویژه آنجا که آیزایا برلین می‌گوید مردم این پرسش را داشته‌اند که چرا نیروهای متفقین قطارهای آلمانی را که اسیران را به اردوگاه‌های مرگ انتقال می‌داده‌اند بمباران نمی‌کردند؟ و می‌افزاید که این کار سود چندانی در پی نداشته زیرا نازی‌ها به سرعت به بازسازی مسیر پرداخته و کارشان را ادامه می‌دادند. بنا به نظر او نفرتی که نازی‌ها از آن اسیران داشته‌اند چنان زیاد بوده که هیچ‌چیز نمی‌توانسته حرکت آن قطارها و جنایت‌هایی که با ایجاد اتاق‌های گاز انجام می‌گرفته را متوقف کند، نفرتی که به نظر می‌رسد بیش از هر چیز زاییده حس خودبرتربینی، وحشی‌گری و پندارهای بیمارگونه آنان بوده است.

گناه (۱۳۲۹)

چشمه (۱۳۳۵)

بهار در پاییز (۱۳۸۴)



دگرگونی یک شاعر*

دکتر میترا [سیروس پرهام]

چشمه، مجموعه شعر، محمدعلی اسلامی

[ندوشن]، ۷۱ صفحه، ۳۵ ریال

در همان ایامی که شعر نو فارسی برای گشودن جای خود تقلا می کرد، محمدعلی اسلامی [ندوشن] جای خود را به عنوان یک شاعر نازک کار قوی دست در میان شاعران معاصر ایرانی گشود. چهره هنری او که از آن دوران به یاد ما مانده است، صاف و آرام و از لحاظ شیوه و قالب شعری، سخت و استوار و باصلابت است. در مجموعه حاضر، چشمه، این چهره در قسمت اول کتاب جای گرفته و با آنکه مومیایی شده هنوز در برابر چهره تازه شاعر، که در قسمت دوم مجموعه به چشم می خورد، عرض اندام می کند. اما در چهره تازه شاعر دیگر آن اطمینان و استواری، چه از لحاظ قالب و چه از نظر محتوا، دیده نمی شود. شاعر خود نمی داند که آیا چه قالبی را اختیار کند و آیا شعر او باید به کلی از قید و بند وزن و قافیه آزاد باشد یا اینکه هنوز نیمه وزن و نیمه قافیه ای ضروری است (همین است که چند قطعه را که چیزی جز نثر مقطع نیست، به نام شعر در مجموعه خود آورده است). همچنین بی اعتقادی و تردید به ارزش هستی بدون نیستی، چهره شاعر را

* انتقاد کتاب، س ۱، ش ۸ (مرداد-شهریور ۱۳۳۵)، ص ۹-۷.

متشنج و کدر و گره‌دار کرده است، گویی که وی به هنر خود، به اندیشه خود، و حتی به زندگی خود اطمینان ندارد.

در وهله اولی، دگرگونی چهره شاعر در گرایش او به سوی تعمق، تعمقی که بیشتر جنبه مبهم‌گویی دارد تا کاوش و جستجو، بیش از هر چیز متجلی است. شعرهای گذشته اسلامی، مانند «به دوستان تهرانم» و «بدرود» با آن همه روانی و طراوت آمیخته با پختگی و استحکام، اکنون جای به «رقص» و «شب‌های سپید» داده است که پر از مضامین مبهم، گره‌خورده، و حتی من‌درآوردی است. در این‌گونه شعرها یک نوع مبالغه‌گویی شاعرانه، که هم از سبک هندی شعر فارسی و هم از سمبولیسم اروپایی مایه می‌گیرد، با تعدد در ابداع «ایماژ»های عجیب و غریب هذیانی توأم است. محسوسات جای خود را به آسانی با هم عوض می‌کنند، رنگ و بو و طعم و آهنگ با هم آمیخته می‌شود («صوت می‌آویزد از زلف چراغ») و آنچه جسمیت و وجود خارجی ندارد، جسم و جان و اعضا و جوارح پیدا می‌کند که فعل و انفعالاتی هم می‌کند («محو در بوی بناگوش گناه»). بدین ترتیب، چراغ پس از اینکه در مخیله شاعر صاحب زلف و گیسوان می‌شود، از این زلف و گیسوان صدایی هم بیرون می‌دهد که آویزوار از چراغ آویخته می‌گردد! همچنین، «گناه» گذشته از دست و پا و چشم و بینی از بناگوش هم برخوردار می‌شود که بویی خوش یا ناخوش می‌پراکند و شاعر در آن محو می‌گردد. آنچه مسلم است، این‌ها اگر هذیان شاعرانه نباشد، جز شعبده‌بازی کلمات نام دیگری ندارد.

در بعضی موارد، این گرایش به مبهم‌گویی منجر به بیان مفاهیم نامربوط و بی‌سروته می‌گردد. مثلاً، شاعر در قطعه «شب» می‌گوید: «مراد در سینه پیچیدی بدانسان — که پیچد عمر در بازوی امواج». معلوم نیست که عمر چگونه در بازوی امواج می‌پیچد که شاعر پیچیده‌شدن خود را در سینه معشوقه به آن تشبیه کرده است. در شعر «دریچه روز» قسمت اول شعر که مشتمل بر پنج بند است، در وصف یک فرد آدمی است، ولی قسمت دوم که بیش از یک بیت نیست («چون

پیام امیدواران است — آنچه در های های باران است» هیچگونه ارتباط منطقی با قسمت اول ندارد، و اصولاً آنچه گوینده در قسمت اول گفته به هیچ وجه احساس خواننده را آماده پذیرفتن این بیت آخر نمی‌کند. ظاهراً شاعر به ارتباط و سلسله مراتب احساس های شاعرانه معتقد نیست و باک ندارد از اینکه احساس ها و «ایماژ» های تصادفی و ناگهانی را همانگونه که در حالت رؤیا یا خلسه از ذهن ما می‌گذرد، در ضمن شعر خود بیاورد.

در موارد دیگر، این مبهم‌گویی به صورت معما و لغزگویی درآمده است:

«اگر کوه آب را دیده‌ای که پرشکوه‌تر از دریاست و دریا را که بی‌شماره موج دارد و صبح را دیده‌ای که چون کودکی در گهواره موج می‌خوابد
پیام گام‌های زندگی را می‌توانی شنید.» («پیام گل‌ها»، ص ۴۱)

همچنین تعابیر و تشبیهاتی که شاعر به آنها دل می‌بندد، اغلب گنگ و دور از ذهن و نامعقول است، مثل ماند کردن زیبایی یک کشور به یک قطره اشک، که اگر همه مردم یک کشور هم با هم اشک بریزند، نمی‌توان این تشبیه را تصور کرد و در اندیشه گنجانید.

تازه‌جویی افراطی، که امروز مبتلا به شاعران ماست، موجب شده که شاعر در قالب و به اصطلاح «فورم» شعر نیز دست به ابداعاتی بزند که همانقدر که گاه ثمربخش است گاه نیز بی‌حاصل است. صرف‌نظر از چهار قطعه نشر مقطع نامفهوم که معلوم نیست به چه علت شعر نامیده شده، حال آنکه سه قطعه آن به اعتراف خود شاعر ترجمه از زبان دیگری است، یک نوع سهل‌انگاری که شاید هم تعمدی باشد، در بعضی از اشعار تازه اسلامی [ندوشن] خواننده را آزار می‌دهد. مثلاً آنجا که می‌گوید «تو پیاله لبالب از آبی»، خواننده ناچار باید سخته را رفع کند و «پیالی» (به کسر لام و سکون یاء) بخواند. اگر این شعر عامیانه بود بحثی نبود، ولی وقتی که در یک قطعه شعر این تنها موردی است که لحن عامیانه است، نمی‌توان محملی برای آن یافت.

با این همه آیا می‌توان سراینده نیمه دوم کتاب چشمه را به کلی از صفات

برجسته و قابل ستایش گوینده نیمه اول کتاب عاری دانست؟ باید گفت که علیرغم همه اینها با اینکه اسلامی [ندوشن] به دو نیم گردیده، هنوز به صورت دو وجود کاملاً متضاد و متفاوت درنیامده است و اگر انحطاطی در هنر او باشد، بی‌فراز و نشیب نیست. هنوز وی در یافتن تعبیر و تشبیهات زیبا و در عین حال گویا و نافذ توانا است (اصولاً هر شعر او یکپارچه تعبیر و تشبیه و استعاره است). در قطعه «محراب» آنگاه که دست‌هایی را که حرکت خون گرم رگ‌هایش را احساس می‌کند، «چون یک پیاله شیر گرم» در دست می‌گیرد، چنین می‌گوید:

«گویی در دست‌های من گیاه می‌روید

گویی چشمانی از خواب پر می‌شود.»

از اینگونه تعبیر زیبا در اشعار تازه اسلامی [ندوشن] فراوان است، و چنان که گفتیم قدرت او در همین است. همچنین در نیمه دوم کتاب قطعاتی می‌توان یافت که از بسیاری جهات با اشعار پیشین او برابری می‌کند. در قطعه «بوی»، که کوتاه‌ترین شعر این مجموعه است، احساس و تأثر شاعر با هنرمندی و قوت تمام با چند کلمه به خواننده سرایت داده شده و یک نوع امپرسیونیسم لطیف به آن جان دمیده است. «اندوه پاریسی» نیز از همین خصوصیات به علاوه تأثر و اندیشه‌ای عمیق‌تر، غنا یافته است و اندوه مردی که نمی‌تواند در کافه‌های پاریس آشوب‌ها و التهابات و شکنجه‌های مرز و بوم خود را فراموش کند، به خوبی بیان گردیده است. همچنین پرتوهایی از قدرت گذشته شاعر در «خیمه سبز» هویدا است، گو اینکه شاعر نتوانسته است عظمت مرگ دوست خود را درک کند و تنها از این متأثر است که چرا وی دیگر در کنار او نیست، چنان که گویی وی هنگام عبور از خیابان در نتیجه تصادف با اتومبیل در گذشته است!

اگر قرار بر این باشد که در پایان سخن یک نتیجه کلی بگیریم، باید بگوییم که اسلامی در همان چند سال پیش راه هنری خود را کم‌وبیش یافته بود، ولی هوس تازه‌جویی او را از آن راه منحرف کرد و به کوره‌راهی انداخت که معلوم نیست به کجا منتهی خواهد شد.